

نقدی بر کتاب هژمونی: شکل تازه‌ای از قدرت جهانی

رسول افضلی*

محمد زهدی گهر**، اکبر ولی‌زاده***

چکیده

کتاب هژمونی: شکل تازه‌ای از قدرت جهانی در سال ۲۰۰۵ توسط جان اگنیو نوشته شده و در انتشارات دانشگاه تمپل (Temple University) به چاپ رسیده است. اهمیت این کتاب مربوط به طرح تئوری جدید درباره هژمونی (hegemony) است. تاکنون سه تئوری درمورد موضوع هژمونی وجود داشته است. آنچه این اثر را نسبت به سایر کتب موضوع هژمونی متمایز ساخته است شالوده‌شکنی مفهوم و نظریات رایج مربوط به هژمونی در قالب رویکرد انتقادی و ارائه نظریه جدیدی در این زمینه است. این کتاب چهارمین تئوری را مطرح و پردازش کرده است. بن‌مایه اصلی تئوری اگنیو درمقابل تئوری‌های سه‌گانه قبل تأکید بر ماهیت جامعه‌محوری هژمونی و فرایند شکل‌گیری آن است.

اما نگاه تکثرگرایانه اگنیو به محوری‌ترین موضوع اقتصاد سیاسی بین‌الملل که از سوی رئالیست‌ها نیز مطرح شده است خالی از نقد نیست. اگنیو آن‌چنان بر پیکره حکومت می‌تازد که گویی در اقتصاد خارج از حوزه جامعه و نیروهای اجتماعی آن حکومت هیچ نقشی ندارد. براین اساس، این‌که چگونه می‌توان ایجاد هژمونی را توسط قدرت‌مندترین دولت نیمه دوم قرن بیستم (امریکا) فرایندی غیرحکومتی انگاشت هیچ پاسخی در پایان این کتاب دریافت نمی‌کند.

کلیدواژه‌ها: هژمونی، جان اگنیو، اقتصاد سیاسی، رژیم‌های بین‌المللی، امریکا.

* دانشیار جغرافیای سیاسی، دانشگاه تهران (نویسنده مسئول)، rafzali@ut.ac.ir

** دانشجوی دکتری جغرافیای سیاسی، دانشگاه تهران، zohdi1361@gmail.com

*** استادیار مطالعات منطقه‌ای، دانشگاه تهران، a.valizadeh@ut.ac.ir

تاریخ دریافت: ۱۳۹۶/۰۶/۰۱، تاریخ پذیرش: ۱۳۹۶/۰۸/۰۲

۱. مقدمه

هژمونی یکی از موضوعات محوری اقتصاد سیاسی بین‌الملل است که در سال‌های اخیر آثار فراوانی در مورد آن نوشته شده است. در ایران آثار منتشر شده در خصوص این موضوع غالباً ایده‌ها و تئوری‌های مطرح شده در خارج از کشور را مطرح کرده‌اند. اما در آثار لاتین این موضوع عمیق‌تر بررسی شده است. دسته‌ای از آثار به صورت کتاب یا مقاله به ایده‌های اصلی آن اختصاص دارند و از سوی صاحب‌نظران برجسته نوشته شده‌اند. سایر آثار غالباً ثانویه محسوب می‌شوند و ارزش علمی آن‌ها کم‌تر است.

کتاب هژمونی: شکل تازه‌ای از قدرت، نوشته جان اگنیو، تئوری پرداز جدید و صاحب‌نظر برجسته جغرافیای سیاسی و ژئوپلیتیک، یکی از آثار ارزش‌مند در این حوزه است. اهمیت این کتاب مربوط به طرح تئوری جدید در خصوص موضوع هژمونی است. تاکنون سه تئوری در مورد موضوع هژمونی وجود داشته. این کتاب چهارمین تئوری را مطرح و پردازش کرده است. از نظر اگنیو، آن‌طور که در نظریات قبلی آمده است هژمونی نتیجه سلطه همه‌جانبه یک دولت در عرصه جامعه و یا نظام بین‌الملل نیست، بلکه هژمونی ایجاد شده بیش‌تر ریشه‌های اجتماعی دارد و حاصل عملکرد نیروهای اجتماعی و فرهنگ جامعه است. از نظر وی، هژمونی فرآیندی دولت‌محور نیست و شکل‌گیری آن نه در قالب روابط سلطه‌آمیز دولت و جامعه بلکه مبتنی بر عملکرد نیروهای اجتماعی درون جامعه است. وی بر همین اساس کاربرد واژه امپراتوری را به جای هژمونی اشتباه می‌داند و در کتاب خود می‌کوشد تا این تر جدید را با تمرکز بر ابعاد فضایی و مکانی به جامعه علمی عرضه کند. «اما رویکرد نویسنده در این کتاب خالی از نقد نیست». مطالعه اگنیو در این کتاب در قالب نگاه شالوده‌شکناش در نگارش برخی مطالب دچار تفسیر به‌رأی نیز شده است؛ مثلاً وی در چگونگی تنظیم مطالب یا انتخاب عناوین فصول بیش‌تر به مقاطع تاریخی یا حوادث و پدیده‌های جامعه‌محور اشاره کرده و مواردی را که نقش دولت در آن‌ها محوریت داشته حذف کرده است.

در این مقاله علاوه بر مطالعه موضوع هژمونی و مکاتب پیرامون آن بررسی کتاب به صورت جامع انجام شده؛ به طوری که محتوای کتاب را به صورت کامل به خواننده منتقل می‌کند. این بررسی هم‌راه با نقدهای محتوایی و شکلی انجام گرفته است.

۲. معرفی کلی اثر و ارزیابی شکلی

جان اگنیو جغرافی‌دان سیاسی شهیر امریکایی است که آثار متعددی در حوزه جغرافیای سیاسی و ژئوپلیتیک دارد. در یک تقسیم‌بندی نظری، اگنیو متعلق به نسل نظریه‌پردازان

پست‌مدرن جغرافیای سیاسی است. نظریه‌پردازان جغرافیای سیاسی پست‌مدرن و ژئوپلیتیک انتقادی در مقابل تئوری‌های مدرن این دانش در پی شالوده‌شکنی نظریه‌های کلاسیک و بازنمایی فضایی و مکانی قدرت سیاسی هستند. اگنیو و برخی دیگر از صاحب‌نظران این رشته هم‌چون اوتوا (Otuathail)، سیمون دالبی (Simon Dalby)، و دادز (Doods) بیش‌تر به‌شیوهٔ فوکویی درصدد شناخت کلان روایت‌های دانش در جغرافیای سیاسی و ژئوپلیتیک بوده‌اند و از این‌منظر آثار آن‌ها رویکردی انتقادی دارد.

اگنیو به‌طور گسترده‌ای روی مسائل قلمرو، مکان، و قدرت سیاسی مطالعه می‌کند. بخش عمده‌ای از تحقیقات تجربی وی در ایتالیا، یونان، و ایالات متحده بوده است. وی در حال حاضر سردبیر و مدیرمسئول نشریهٔ قلمرو، سیاست، حکم‌روایی (*Territory, Politics, Governance*) است که توسط انتشارات روتلیج منتشر می‌شود. علایق پژوهشی وی در جغرافیای سیاسی، اقتصاد سیاسی بین‌الملل، و شهرنشینی در اروپا و ایتالیا است. همهٔ آثار جان اگنیو با رویکرد انتقادی نگاشته شده‌اند. یکی از مهم‌ترین کتاب‌هایش در این زمینه مکان و سیاست‌ها (*Place and Politics 1987 and 2015*) است. از کتاب‌های دیگر وی ژئوپلیتیک و بازاندیشی سیاست‌های جهانی (*Geopolitics: Re-Visioning World Politics 2003*) است.

کتاب هژمونی: شکل تازه‌ای از قدرت جهانی در سال ۲۰۰۵ توسط اگنیو نوشته شده و در انتشارات دانشگاه تمپل به‌چاپ رسیده است. این کتاب سی‌صد صفحه‌ای در هشت فصل و یک پیش‌گفتار به‌رشتهٔ تحریر درآمده است و مؤلف تلاش نموده در یک سیر منطقی‌تر جدید خود را در زمینهٔ مفهوم هژمونی ارائه کند. آنچه این اثر را نسبت به سایر کتب موضوع هژمونی متمایز ساخته شالوده‌شکنی مفهوم و نظریات رایج مربوط به هژمونی در قالب رویکرد انتقادی و ارائهٔ نظریهٔ جدیدی در این زمینه است.

به‌لحاظ شکلی، کتاب وضعیت مناسبی دارد. صفحه‌آرایی آن بسیار خوب است و از صحافی باکیفیتی بهره برده است. حجم مطالب کتاب با توجه به موضوع آن مناسب است. اما کتاب از لحاظ شکلی ضعف‌هایی نیز دارد؛ مثلاً کتاب دارای فهرست تفصیلی نیست و نویسنده صرفاً در فهرست مطالب به بیان عناوین فصول اکتفا کرده است. هم‌چنین تیتراهای داخل فصول کتاب بسیار کم است و نویسنده حجم گسترده‌ای از مطالب را در ذیل یک تیترا جا داده است که مطالعهٔ آن برای خواننده خسته‌کننده می‌شود. تصویر انتخاب‌شده برای جلد کتاب تکراری و نامناسب است. این تصویر کرهٔ زمین را نشان می‌دهد که از سمت قارهٔ امریکا بقیهٔ جهان نگریسته می‌شود. به‌نظر می‌رسد محتوای غنی کتاب تصویر جذاب‌تری را می‌طلبیده است.

این کتاب علی‌رغم اهمیت علمی‌اش در ایران ترجمه و منتشر نشده است. شاید مهم‌ترین دلیل آن نثر پیچیده و مغلق اگنیو در شیوه نگارش باشد که البته مختص این کتاب نیست و در سایر آثارش نیز مشاهده می‌شود. البته دلیل دیگر این امر محدود بودن دایره دانش جغرافیای سیاسی در ایران به مرزهای ملی است، به طوری که آثار خارجی در آن کم‌تر استفاده می‌شوند؛ از همین رو، آثار متعددی وجود دارند که علی‌رغم اهمیت علمی‌شان هیچ‌گاه به فارسی برگردانده نشده‌اند.

۳. خاستگاه موضوعی اثر

مفهوم هژمونی یکی از موضوعات اصلی اقتصاد سیاسی بین‌الملل است که به صورت بین‌رشته‌ای در رشته‌های علوم سیاسی، روابط بین‌الملل، و جغرافیای سیاسی نیز مطرح است. خاستگاه این مفهوم به اندیشه‌های آنتونیو گرامشی (Antonio Gramsci)، متفکر مارکسیست و نویسنده ایتالیایی قرن بیستم، نسبت داده می‌شود. گرامشی اصطلاح هژمونی را به کار برد تا چگونگی سلطه سیاسی و ایدئولوژیکی یک طبقه را بر طبقه دیگر وصف کند. از نظر وی، با این که نیروی جبر سیاسی در حکومت‌داری مهم است، اما نقش ایدئولوژی در تحصیل رضایت طبقات تحت سلطه از آن مهم‌تر است. از نظر گرامشی، ابزار اصلی حکومت‌داری زور است، اما تحصیل رضایت از راه سلطه ایدئولوژیکی هژمونی ایجاد می‌کند. سلطه هژمونیک در جامعه سرمایه‌داری از طریق نهادهایی مانند خانواده، مدرسه، کلیسا، احزاب، و اتحادیه‌ها ایجاد می‌شود؛ بنابراین، هژمونی در تعبیر گرامشی مفهومی فراتر از زور و عمدتاً معطوف به سلطه ایدئولوژیکی و مبتنی بر رضایت است (Gill 1993: 39-40).

مفهوم هژمونی به تدریج در اواخر قرن بیستم وارد ادبیات روابط بین‌الملل و اقتصاد سیاسی بین‌الملل شد. کاربرد این مفهوم در تشریح و تبیین اوضاع سیاسی بین‌المللی آن‌چنان رایج و شایع گردید که در اوایل قرن بیست و یکم مکاتب فکری متعددی در مورد آن موضع‌گیری کردند و هرکدام آن را در قالب رویکردهای فکری خود تبیین نمودند.

در اقتصاد سیاسی بین‌الملل، موضوع هژمونی ابتدا در مورد شناخت ماهیت رژیم‌های بین‌المللی به کار رفت. تسلیم و اطاعت دولت‌ها در برابر رژیم‌های بین‌المللی یکی از مهم‌ترین موضوعات اقتصاد سیاسی بین‌الملل است که در مکاتب و نظریه‌های مختلف پاسخ‌های متفاوتی دریافت کرده است. پژوهش‌گران این رشته توجه بسیار زیادی به راه‌حل‌های احتمالی این مسئله مبذول داشته‌اند. یکی از راه‌حل‌های پیش‌نهادی که بیش‌تر

مورد توجه مکتب لیبرالیسم (liberalism) بوده، استفاده از «تئوری بازی‌ها» (game theory) است. عده دیگری از اقتصاددانان استفاده از استراتژی «سازمان اقتصاد نوین» را پیشنهاد کرده‌اند. تئوری ثبات هژمونیک بدیل نظری دیگری است که از جانب برخی از اقتصاددانان سیاسی مطرح شده است (پوراحمدی ۱۳۸۳: ۲۳۱).

ابتدا چارلز کیندبرگر در کتاب رکود/اقتصادی جهان در فاصله سال‌های ۱۹۲۹ تا ۱۹۳۲ این تئوری را ارائه داد که اقتصاد آزاد بین‌المللی نیازمند رهبر سیاسی و اقتصادی توانا و ذی‌نفوذ است. به نظر وی، از آن‌جاکه در سال ۱۹۲۹ برای انجام وظایف صحیح و مناسب اقتصاد جهانی رهبری قدرت‌مند وجود نداشت، از همین‌رو، دامنه و عمق بحران عظیم اقتصادی در این سال شدید بود. وظایف یک رهبر جهانی در شرایط ثبات اقتصادی از نظر کیندبرگر عبارت‌اند از: جریان سرمایه را به کشورهای فقیر کنترل کند؛ نرخ‌های مبادله ارزهای خارجی را سروسامان دهد؛ هماهنگی در سیاست‌گذاری‌های اقتصاد کلان را سازماندهی کند. به نظر وی، در شرایط بحرانی، رهبر جهانی باید اقدام به تأمین سرمایه لازم برای کشورهای دیگر نماید و بازارهای آزاد را برای کالاهای درگیر در رکود اقتصادی فراهم سازد. فقدان یک رهبر جهانی موجب وخیم‌تر شدن بحران‌های مالی و رکود اقتصادی جهانی خواهد شد (Kindleberger 1973: 25).

پس از کیندبرگر استفان کراسنر و رابرت گیلپین به شکل شفاف‌تری واژه هژمونی را به کار بردند. آن‌ها با جای‌گزین کردن واژه «هژمون» به جای «رهبر» بر این مسئله تمرکز کردند که یک رهبر برای رسیدن به اهدافش در ایجاد مدیریت اقتصاد آزاد جهانی باید گاهی از قدرت خود استفاده کند؛ مانند هژمونی که اسپارت‌ها برای دفاع از متجاوزین پارسی به یونان باستان ایجاد کردند. کاربرد واژه هژمون به جای رهبر در نوشته‌های کراسنر و گیلپین دایره موضوعی سلطه رهبری جهانی را نیز بیش‌تر کرد. کیندبرگر در تئوری خود هدف رهبر جهانی را حفظ منافع خود می‌دانست؛ اما به نظر کراسنر و گیلپین در هژمونی جهانی منافع ائتلافی از بازیگران سیاسی موردنظر است و همین امر با درگیر کردن طیف گسترده‌ای از کشورها امکان ایجاد نظم اقتصادی را در جهان بیش‌تر می‌سازد (Gilpin 1981: 30). بنابراین، واژه هژمونی نسبت به واژه رهبر که از سوی کیندبرگر به کار رفت بار معنایی بیش‌تری داشت و به نوعی وضعیت اقتصادی جهانی را بهتر تبیین می‌کرد. گیلپین و کراسنر به اتفاق نظریه ثبات هژمونیک را مطرح کردند. براساس این نظریه یک اقتصاد آزاد بین‌المللی نمی‌تواند موجودیت یابد؛ مگر با حضور رهبری که از منابع و نفوذ خود برای برقراری و

کنترل اقتصاد بین‌المللی مبتنی بر تجارت آزاد، ثبات پولی، و آزادی جریان سرمایه استفاده کند. هم‌چنین این رهبر باید دولت‌های درگیر را ترغیب کند تا از قوانین و نظام‌های حکومتی حاکم بر فعالیت‌های اقتصادی بین‌المللی اطاعت کنند. فرضیه این نظریه این است که نظام آزاد بین‌المللی مستلزم حمایت رهبر یا قدرت هژمون از منافع عمومی است (Krasner 1983: 76).

۴. تئوری‌های کلاسیک هژمونی

بحث هژمونی به تدریج از نوشته‌های چارلز کیندبرگر و گیلپین فراتر رفت و طیف گسترده‌ای از صاحب‌نظران را در رشته‌های علوم سیاسی، روابط بین‌الملل، و اقتصاد سیاسی بین‌الملل به خود مشغول کرد. حاصل این مباحثات ظهور سه تئوری مستقل درخصوص این موضوع بوده که عبارت‌اند از: تئوری ثبات هژمونیک در مکتب رئالیسم، تئوری همکاری کثرت‌گرایی هژمونیک در مکتب نئولیبرالیسم، و تئوری قدرت ساختاری هژمونیک در مکتب مارکسیسم.

۱.۴ تئوری ثبات هژمونیک: رابرت گیلپین، استفان کراسنر

تئوری ثبات هژمونیک (hegemonic stability) شرط اصلی ایجاد نظم اقتصادی بین‌المللی را توانایی و قدرت دولت هژمونیک در تهیه و ارائه کالاهای عمومی بین‌المللی می‌داند. این تئوری از طرف رابرت گیلپین و استفان کراسنر مطرح شد. از نظر آن‌ها ثبات هژمونیک به منظور تأمین ثبات و نظم سیستم بین‌المللی صورت می‌گیرد که در آن تمام شرکت‌کنندگان می‌توانند به فعالیت‌های اقتصادی، صنعتی، و تجاری اقدام کنند و بدین طریق در راستای تأمین منافع خود بکوشند. در این تحلیل رئالیستی، برخورداری از مزیت‌های نسبی اقتصادی و تولیدی برتر از سوی دولت هژمونیک آن هم در مقیاس جهانی و تقریباً غیرقابل‌مقایسه و کاملاً نابرابر با سایر دولت‌ها قدرت عظیمی در اختیار دولت قرار می‌دهد تا فرصت یابد شیوه‌های سازمانی و تشکیلاتی فرایند تولید و ساختار صنایع و نیز مراکز تولیدی سایر کشورها را تحت تأثیر خود قرار دهد. به بیانی دیگر، دولت هژمونیک با بهره‌مندی از توان عظیم اقتصادی و تولیدی و به‌ویژه مزیت‌های نسبی تولیدی و اقتصادی برتر خود به تنظیم ساختار اقتصادی، تولیدی، تجاری، و اعتباری بازارها و دولت‌ها اقدام می‌کند. هم‌چنین قدرت هژمونیک (hegemonic power) در زمینه‌های سیاسی و به‌خصوص در ابعاد نظامی و

استراتژیک ظاهر می‌شود و رخ می‌نماید. نتیجه کارکرد این رژیم‌ها و نظم بین‌المللی که از آن حادث می‌شود حاکمیت بلامنازع سیاسی، نظامی، اقتصادی، و حتی فرهنگی از سوی دولت هژمونیک بر سایر دولت‌هاست. این نظریه بحران‌های اقتصادی جهانی را ناشی از افول قدرت هژمونیک در هریک از دوره‌های زمانی و درمقابل ثبات و نظم پایدار جهانی را درگرو وجود یک دولت قدرت‌مند می‌داند (پورا احمدی ۱۳۸۷: ۴۳-۴۴).

۲.۴ تئوری همکاری کثرت‌گرای هژمونیک: رابرت کیوهین

نئولیبرال‌ها درمقابل رئالیست‌ها، که ثبات هژمونیک را با محوریت یک دولت قدرت‌مند مطرح کردند، نگاه کثرت‌گرایانه‌تری به کاربرد هژمونی در ایجاد نظام اقتصاد بین‌المللی دارند. رابرت کیوهین، به‌عنوان یکی از پیش‌گامان نئولیبرالیسم نهادگرا، عوامل قدرت هژمونیک در سیستم اقتصاد سیاسی بین‌الملل را فراتر از وجود صرف دولت هژمونیک می‌داند. از نظر وی، ثبات هژمونیک دولت‌محور آن‌طور که مورد نظر رئالیست‌هایی مانند گیلپین و کراسنر است در دوره‌های افول این قدرت هژمون پاسخ‌گوی بحران‌های نظام بین‌المللی نیست و فقط مختص دوره‌های ثبات است؛ لذا باید چاره‌ای اندیشید که همه دوره‌ها را در بر بگیرد.

این نگرش به توضیح و بررسی استقلال ساختارها، تشکیلات، و نهادهای ایجادشده در اقتصاد سیاسی بین‌الملل توسط دولت هژمونیک علاقه‌مند است. ساختارها و نهادها و تشکیلات طی دوران ایجاد، تثبیت، و تقویت نظم هژمونیک بین‌الملل (hegemonic order international) توسط دولت هژمونیک به وجود آمده‌اند و پس از دوران افول نسبی این قدرت هم‌چنان پابرجا می‌مانند. کارکرد این نهادها تداوم بخش سیستم اقتصاد سیاسی بین‌الملل در دوران پس از افول هژمونی است. در این راستا، رابرت کیوهین چنین استقلالی را برای نهادها و رژیم‌های اقتصادی سیاسی و حتی نظامی بین‌المللی قائل می‌شود. استقلال نسبی نهادها و رژیم‌های بین‌المللی به این معناست که آن‌ها می‌توانند در شرایط خاص و بدون اتکای ضروری به قدرت‌هایی که آن‌ها را ایجاد کرده و کارکرد و هزینه‌های این کارکردها را تقبل کرده‌اند به حیات خود ادامه دهند.

بدین ترتیب، کیوهین با ترسیم ابعاد علمی، به دنبال ارائه یک چهارچوب تئوریک در این رابطه، معتقد است می‌توان تقویت قدرت و کارکرد چنین نهادها و رژیم‌های بین‌المللی را به‌عنوان عوامل اصلی تداوم نظام اقتصاد سیاسی بین‌الملل ایجادشده در شرایط بحرانی در دستور کار قرار داد. تحقق این امر مشروط به جای‌گزینی رهبری و قدرت هژمونیک (مثلاً

قدرت افول‌یافته آمریکا) با نوعی همکاری چندجانبه میان تمامی اعضای نظام اقتصاد سیاسی بین‌الملل است. در این جا اعضای سیستم می‌توانند با همکاری چندجانبه خلاء ناشی از وضعیت افول قدرت هژمونیک را پر کنند. به این ترتیب، این نوعی همکاری کثرت‌گراست که حتی در زمان عدم حضور قدرت هژمونیک یا دوران پسا‌هژمونی می‌تواند به کار خود ادامه داده و تداوم کارکرد رژیم‌های بین‌المللی را جهت تسهیل روابط اعضای نظام اقتصاد سیاسی بین‌الملل تنظیم کند. بر همین اساس است که کیوهین گسترش همکاری کثرت‌گرای متمرکز را در میان بازیگران اصلی و اعضای قدرت‌مند نظام اقتصاد سیاسی بین‌الملل جای‌گزین ثابت هژمونیک دولت‌محور می‌کند (Keohane 1984: 32-33).

۳.۴ تئوری قدرت ساختاری هژمونیک: رابرت کاکس، استفان گیل

این تئوری از افکار و ایده‌های آنتونیو گرامشی الهام گرفته و توسط پیروان وی توسعه یافته است. از جمله این نویسندگان می‌توان به رابرت کاکس و استفان گیل اشاره کرد. در حالی که تئوری‌های رئالیستی بر اهمیت حضور دولت قوی و هژمون و تئوری‌های نئولیبرالیستی بر اهمیت نهادها و تشکیلات در ایجاد نظام بین‌المللی تأکید می‌کردند تئوری قدرت ساختاری هژمونیک، که ریشه در مکتب مارکسیسم دارد، بر روابط سلطه میان نیروهای اجتماعی، نتایج حاصل از مبارزات نیروهای اجتماعی، و نیز بر اهمیت بنیادین افکار و عقاید اجتماعی و ایدئولوژی تأکید می‌کند.

کاکس مفهوم هژمونی را به منظور برقراری رابطه‌ای ساختاری، اساسی، و سیستماتیک میان طبقات اجتماعی مورد استفاده قرار می‌دهد. به نظر کاکس، در طول تاریخ، نظام جهانی توسط دولتی برپا شده که در آن دولت هژمونی ابتدا از طریق استثمار طبقات در سطح ملی ایجاد شده و گسترش یافته است. نظام جهانی هژمونیک سپس به وسیله دولت هژمونیک در سطح روابط بین‌الملل و اقتصاد سیاسی بین‌الملل گسترش یافته و نهادینه شده تا بدین ترتیب کارکرد نظام جهانی را تحت حاکمیت دولت مزبور تضمین کند. برای مثال، کاکس به این نکته توجه خاص دارد که نظم هژمونیک جهانی آمریکا از طریق نهادهای بین‌المللی، هم‌چون صندوق بین‌المللی پول (IMF) و بانک جهانی توسعه (IBRD)، از سطح ملی به سطح بین‌المللی گسترش یافت و در ادامه دولت آمریکا توانست بین گسترش برنامه‌های دولت رفاه در سطح ملی و نیز تضمین کارکرد نظام بازار آزاد اقتصاد بین‌الملل آشتی برقرار کند (Cox 1987: 253).

استفان گیل در ادامه بحث کاکس به تشریح چگونگی تداوم نظم هژمونیک می‌پردازد. وی به تبعیت از پارادایم گرامشی و برخلاف مکاتب رئالیسم و لیبرالیسم قدرت معنوی دولت هژمونیک را در سطح نیروهای اجتماعی (ملی) و بین‌المللی اساسی می‌شمرد؛ به طوری که هرچه موقعیت و جایگاه مشروعیت و حاکمیت معنوی آن قوی‌تر و گسترده‌تر باشد کم‌تر نیازمند به‌کارگیری اشکال گوناگون سرکوب و استفاده از زور و تحمیل منافع ملی خود به دیگران است. از نظر وی، اساساً به‌کارگیری زور و سرکوب و تحمیل منافع ملی بر دیگران نشان‌گر ازمیان‌رفتن جایگاه و موقعیت قدرت هژمونیک و تبدیل آن به یک دولت سلطه‌گر است. به‌نوشته گیل، ایدئولوژی لیبرال دموکراسی نوعی از هژمونی را برای نظام سرمایه‌داری جهانی تحت لوای رهبری امریکا ایجاد کرده است و بدین‌سان این ایدئولوژی نقش عنصر قدرت‌بخش را ایفا می‌کند (Gill and Law 1988: 73).

به نظر می‌رسد مفهوم‌سازی گرامشی از هژمونی توسط کاکس و استفان گیل چشم‌انداز ظهور هژمونی فراملیتی سرمایه را در دوران افول هژمونی امریکا فراهم می‌سازد. این مفهوم‌سازی حاکمیت جهانی فراسرزمینی و فراملی سرمایه را در جهان تحت پوشش قرار می‌دهد و ایدئولوژی لیبرال دموکراسی سرمایه را به‌عنوان هژمونی جدید حاکم می‌سازد. اهمیت کتاب هژمونی جان آگنیو در رویکرد متمایز آن نسبت به سه تئوری ذکر شده است. هر سه تئوری، علی‌رغم رویکردهای متفاوت به چگونگی شکل‌گیری هژمونی و تداوم آن، دولت‌محور هستند و هژمونی جهانی را با محوریت سلطه یک دولت قدرت‌مند تبیین می‌کنند. این نظریه‌ها هیچ جایگاهی برای اثرگذاری جامعه و فرایندهای درونی آن در شکل‌گیری هژمونی در نظر نگرفته‌اند و نظام هژمونیک جهانی را نظامی سلسله‌مراتبی می‌دانند که تحت لوای یک دولت قدرت‌مند از طریق قوانین و رژیم‌ها (رئالیسم) و یا تشکیلات و نهادها (نئولیبرالیسم) و یا ایدئولوژی (مارکسیسم) پدیدار می‌شود. از همین رو، در برخی از آثار و نوشته‌های این مکاتب گه‌گاه به‌جای واژه «هژمونی» از واژه‌های «امپراتوری» و «رهبری» نیز استفاده شده است. مثلاً گیلین و کراسنر در کتاب مشترکشان از واژه «امپراتوری جهانی» استفاده کرده و نقش امریکا را در هدایت اقتصاد جهان امروز با امپراتوری روم مقایسه کرده‌اند (گیلین ۱۳۹۲: ۲۳۴).

آنچه جان آگنیو را واداشته تا این کتاب را به‌رشته تحریر درآورد به‌چالش کشیدن مضمون این سه تئوری و ارائه تز جدیدی درخصوص مفهوم هژمونی و روند شکل‌گیری و کارکردهای آن در نظام اقتصادی بین‌المللی است. وی با حمله به نگاه سلسله‌مراتبی این تئوری‌ها به مفهوم هژمونی آن را از قید رویکرد دولت‌محور می‌رهاند. هدف اصلی آگنیو در

کتابش این است تا نشان دهد که علی‌رغم نظر غالب، هژمونی فرایندی دولت‌محور نیست و شکل‌گیری آن نه در قالب روابط سلطه‌آمیز دولت و جامعه بلکه مبتنی بر عملکرد نیروهای اجتماعی درون جامعه است. وی بر همین اساس کاربرد واژه «امپراتوری» را به جای «هژمونی» اشتباه می‌داند و می‌کوشد تا این تز جدید را به‌عنوان چهارمین تئوری هژمونی با تمرکز بر ابعاد فضایی و مکانی در کتاب خود به جامعه علمی عرضه کند.

۵. تئوری هژمونی جامعه‌محور اگنیو

جان اگنیو در کتاب *هژمونی: شکل تازه‌ای از قدرت تئوری جدید خود را در مقابل سه رویکرد قبلی مطرح کرده است*. بُن‌مایه اصلی تئوری وی در مقابل تئوری‌های سه‌گانه قبل تأکید بر ماهیت جامعه‌محوری هژمونی و فرایند شکل‌گیری آن است. از نظر اگنیو، آن‌طور که در نظریات قبلی آمده هژمونی نتیجه سلطه همه‌جانبه یک دولت در عرصه جامعه و یا نظام بین‌الملل نیست، بلکه هژمونی ایجادشده بیش‌تر ریشه‌های اجتماعی دارد و حاصل عملکرد نیروهای اجتماعی و فرهنگ جامعه است.

از همین رو وی در مقدمه کتاب می‌نویسد:

در حال حاضر برای توصیف سلطه آمریکا بر سیاست‌های جهانی از واژه امپراتوری آمریکا استفاده می‌شود. من در این کتاب می‌خواهم این نظر را به‌چالش بکشم و استدلال کنم که واژه هژمونی به‌اشتباه معادل امپراتوری گرفته شده است. کتاب حاضر در صدد است خوانندگان را متقاعد سازد که هژمونی جهانی اصطلاح بسیار بهتری از امپراتوری جهانی برای توصیف رابطه تاریخی بین ایالات متحده آمریکا و بقیه جهان است. این انتخاب ربطی به زیبایی متن و خوش‌سلیقگی نویسنده ندارد، بلکه انتخابی تحلیلی است (Agnew 2005: 1).

اگنیو استدلال می‌کند که هژمونی برخلاف آنچه که گیلپین و یا استفان گیل می‌گفتند چیزی بیش از سلطه ساده در معنای امپراتوری و هویت دولت سلطه‌گر است. هژمونی فرایندی است که در آن دیگران از طریق قدرتی که توسط نیروهای اجتماعی درون یک جامعه تولید شده با ترغیب و اغوا و یا اجبار به خواسته‌های آن دولت سر می‌نهند. بنابراین، هژمونی به‌سادگی آن‌طور که در مکاتب رئالیسم و یا مارکسیسم آمده اعمال قدرت خام نظامی، اقتصادی، و سیاسی از سوی یک دولت سلطه‌گر که در طی سال‌ها بدون تغییر مانده نیست (ibid: 2-3).

نویسنده این فرضیه را در هشت فصل موردآزمون قرار داده است. ویژگی برجسته کتاب انسجام منطقی بین فصول کتاب و پیوستگی محتوایی آن است. ترتیب فصول به‌شکلی است که هرچه به پایان کتاب نزدیک می‌شویم دلایل متقاعدکننده‌تری در تأیید فرضیه مطرح شده به دست می‌آید. محتوای کتاب کاملاً مستند می‌باشد. نویسنده تنها به اعتبار خود در نویسندگی اکتفا نکرده و همه مطالب را به‌نوعی به منابع مهم و جدید مستند کرده است. از همین رو، کتاب‌نامه اثر که در پایان آن آمده خود منبع غنی برای حوزه موضوعی کتاب است.

در فصل اول کتاب با عنوان مقدمه به ذکر کلیاتی در مورد مسئله موردنظر اثر پرداخته شده و تلاش نویسنده بر آن بوده تا ویژگی متمایز کتاب خود را نسبت به سایر آثاری که در این زمینه نوشته شده است نشان دهد. از همین رو، به‌صراحت بیان می‌کند که هدفش ارائه ایده جدیدی در خصوص موضوع هژمونی است (ibid: 1).

فصل دوم کتاب با عنوان «هژمونی در مقابل امپراتوری» به‌صورت موردی به بررسی چگونگی مداخله آمریکا در عراق از سال ۲۰۰۳ پرداخته است. نویسنده با تمایز قائل شدن بین دو واژه امپراتوری و هژمونی استدلال کرده که ویژگی کانونی امپراتوری اعمال قدرت سرزمینی از طریق یک فرمان‌دهی متمرکز و کارآمد است؛ همان نقشی که امپراتوری روم داشت. اما اشتباه است که چگونگی اعمال قدرت آن را در جهان امروز با آمریکا مقایسه کنیم. هژمونی آمریکا، هرچند که در سال‌های اخیر از ویژگی اجبارآمیز برخوردار بوده، در ساختار خود ویژگی سرزمینی نداشته است. جهانی شدن امروزی، که تحت هژمونی آمریکا قرار دارد، نمود بارزی از بازتعریف جغرافیایی همگانی‌سازی کالاها و انباشت سرمایه‌داری است. اما اشتباه است که جهانی شدن را نماد امپریالیسم بدانیم. جهانی شدن پروژه‌ای هژمونیک است که با محاسبات جغرافیایی دولت آمریکا و منابع اقتصادی آن در دوران جنگ سرد و به‌چنگ آوردن کل جهان در سال‌های پس از فروپاشی شوروی با استفاده از نیروهای اجتماعی داخل جامعه آمریکا پیوند دارد (ibid: 12-25).

اگنیو با مصداق آوردن حمله نظامی آمریکا به عراق در سال ۲۰۰۳ استدلال می‌کند که تجاوزات نظامی آمریکا به سرزمین‌های دیگر در سال‌های اخیر شاخص هژمونی آن نیست؛ بلکه برعکس نماد ضعف آن در ایجاد هژمونی است. به‌نظر وی، اتفاقاً نباید این‌گونه تهاجمات را مصداقی برای عامل سرزمینی به حساب آورد؛ بلکه شواهد نشان می‌دهد تهاجمات وقتی صورت گرفته که در فرایند اعمال هژمونی - که فرایندی کاملاً اجتماعی

است - خللی ایجاد شده و دولت برای جبران سلطه هژمونیک خود به دخالت‌های نظامی روی آورده است. حمله به عراق زمانی صورت گرفت که در سلطه همه‌جانبه جامعه آمریکا برای پایدار ساختن نظم جهانی امریکایی خلل وارد شده بود؛ بنابراین، دولت امریکا نقشی در پایدار ساختن هژمونی نداشته و صرفاً به خلل ایجاد شده واکنش نشان داده است. هژمونی ساخته و پرداخته جامعه بازاری امریکا بود که با فرهنگ اقتصادی خود توانست جهان را به زیر سلطه بکشد. این استدلال اگنیو در این فصل او را در مقابل تئوری‌های قبلی قرار می‌دهد و آن این‌که وی هژمونی را فرایندی دولت‌محور نمی‌داند (ibid: 25-36).

نویسنده در فصل سوم با عنوان «هژمونی امریکا و جغرافیای جدید قدرت» به بررسی ارتباط بین هژمونی و جهانی‌شدن و جغرافیای قدرت در امریکا پرداخته است. نویسنده در این فصل تلاش می‌کند نشان دهد سیاست جهانی هیچ‌گاه ثابت نبوده و بر محوریت عملکرد دولت‌ها شکل نگرفته است. به نظر اگنیو، آنچه سیاست جهانی پس از جنگ جهانی دوم را بیش‌تر از سایر عوامل تحت تأثیر قرار داد مجموعه‌ای از ویژگی‌های جامعه‌شناختی و فرهنگی بود که با محوریت اقتصاد بازار آزاد در جامعه امریکا ظهور کرد، بالنده شد، و به تکامل رسید. به نظر وی، برخلاف نظر رایج نمی‌توان هژمونی دولت امریکا را پس از جنگ جهانی دوم نتیجه شکست آلمان - ژاپن و آسیب‌پذیر شدن دول متفقین یا شورش مستعمرات علیه امپریالیسم اروپایی دانست. این شیوه نگریستن به موضوع تفسیری دولت‌محور است. نظر اگنیو کاملاً متفاوت است؛ آنچه هژمونی امریکا را در این برهه ایجاد کرد بروز یک سری تحولات جامعه‌شناختی و فرهنگی در جامعه امریکا بود که ریشه‌های آن به اواخر قرن نوزدهم بازمی‌گردد. آنچه در امریکا اتفاق افتاد به صورت دیالکتیک فضایی با بقیه جهان مبادله شد و هرچه این دیالکتیک فضایی شدت یافت هژمونی امریکا نیز بیش‌تر شد. استانداردها شدن فضا، که با استقرار اروپایی‌ها در امریکا و به‌کارگیری برنامه آمایش سرزمین در آن‌جا هم‌راه بود، جغرافیای جدیدی از قدرت را در سطح ملی ایجاد کرد و این خود چهارچوب لازمی را برای تولد نخستین اقتصاد تولیدی در مقیاس بزرگ فراهم آورد. فقدان موانع تجاری و وجود پول مشترک فضایی را ایجاد کرد که در آن نظام بازار آزاد روزبه‌روز رشد کرد و در همان زمان بود که اقتصاددانانی مثل آدام اسمیت متوجه شدند که امریکا نخستین اقتصاد سرمایه‌داری مدرن است (ibid: 37-70).

فصل چهارم کتاب با عنوان «استقرار هژمونی امریکایی» به بررسی چگونگی شکل‌گیری جامعه بازار محور در امریکا و گسترش ویژگی‌های آن به سطح جهان پرداخته است. به نظر نویسنده امریکا در اواخر قرن نوزدهم به‌عنوان نخستین جامعه بازاری کاملاً بالغ ظهور کرد.

این جامعه بازاری به تدریج زمینه لازم برای رشد حوزه عمومی را فراهم آورد؛ حوزه‌ای که در آن هنجارهای اجتماعی و سیاسی و فرهنگی خارج از کنترل دولت اقتدارگرا رشد کردند. این حوزه عمومی همان چیزی است که اگنیو آن را زمینه‌ساز و بستر شکل‌گیری جامعه بازاری و سپس هژمونی امریکا در نیمه دوم قرن بیستم می‌داند. نتیجه جامعه بازاری دموکراتیزه کردن خواست‌ها بود. از نظر اگنیو فرایند دموکراتیزاسیون (democratization) موضوعی صرفاً سیاسی نبود، بلکه زیربنای جامعه اقتصاد بازاری امریکا را نیز فراهم کرد. تمایل مردم در سطح محلی به مصرف کالاهای تولیدشده به تدریج جنبه جهانی گرفت و کیفیت کالاها خواسته‌های جهانیان را جلب کرد. جهانی شدن مصرف کالاهای امریکایی، که نتیجه تلاش جامعه بود، ارزش‌های اجتماعی جدیدی را نیز به جامعه جهانی ترویج کرد. این روند به تدریج کالایی شدن ارزش‌ها را ایجاد کرد و فاصله بین ارزش و کالا کم‌رنگ شد. در نتیجه، ارزش‌ها در همه نقاط جهان ماهیت اقتصادی گرفتند؛ به طوری که معیار اعتبار آن‌ها درآمذزایی و چگونگی مصرف شد. همین امر باعث شده که هم‌اکنون صدها میلیون نفر از طبقات متوسط و روبه‌رشد چین و هندوستان آرزوی حرکت در مسیر مصرف‌گرایی امریکایی‌ها و اروپایی‌ها را دارند (ibid: 71-101).

فصل پنجم با عنوان «حکومت قانون‌مدار امریکا و یا جامعه بازاری» به بررسی این مسئله پرداخته که عامل اصلی هژمونی و تفوق سیاسی و اقتصادی امریکا بر جهان کدامیک از این دو (حکومت و جامعه بازاری) بوده است؟ اگنیو در پاسخ به این پرسش برخلاف نظر نویسندگانی هم‌چون مایکل هارت و آنتونیو نگری که با کاربرد واژه «امپراتوری» هژمونی ایجادشده امریکا را نتیجه سیاست‌های دولت آن کشور می‌دانند گسترش جامعه بازاری را مهم‌ترین عامل می‌داند. به نظر وی، ویژگی اساسی هژمونی امریکایی فرهنگ اقتصادی حاکم بر آن است و نه ساختار سیاسی حکومتش. وی مجدداً با پیش‌کشیدن بحث حمله امریکا به عراق آن را نوعی از سیاست‌های دولت امریکا می‌داند که باعث کاهش هژمونی آن شده است. هژمونی امریکا چون نتیجه فعالیت‌های حکومت آن نیست، به اقدامات سازمانی آن نیز نیاز ندارد و تجاوزات سرزمینی آن به کشورهای مختلف معیاری برای ارزیابی مثبت آن نیست. نویسنده در این فصل استدلال کرده که حکومت امریکا در قرن بیست و یکم آن‌چنان گرفتار محدودیت‌های ساختاری خود شده که توانایی واکنش مؤثر به هژمونی جهانی ایجادشده توسط جامعه‌اش را ندارد. به گفته اگنیو، اگر حکومت امریکا آن‌گونه که عده‌ای ادعا می‌کنند هیولای عظیمی است، پس هیولای جداً بی‌عرضه و سردرگمی است (ibid: 102-118).

فصل ششم با عنوان «جهانی‌شدن هژمونی امریکایی» به بررسی چگونگی کسب قدرت توسط امریکا پس از جنگ جهانی دوم پرداخته و در آن ریشه‌های قدیمی‌تر این کسب قدرت را به تفصیل بحث کرده است. اگنیو جهانی‌شدن را نتیجه جغرافیای نوظهور قدرت می‌داند که در آن قلمرو سرزمینی کشورها نه بر اثر تجاوزات سرزمینی بلکه در نتیجه هژمونی جهانی امریکا دچار فرپاشی شده است؛ بدین‌سان، جهانی‌شدن تحت هژمونی امریکا قرار دارد و نوعی از همگانی‌سازی کالاها و انباشت سرمایه‌داری است؛ با این حال، جهانی‌شدن فرایندی دولتی نیست بلکه نتیجه سلطه اقتصاد بازاری است که فرهنگ جامعه امریکایی آن را ایجاد کرده است. اگنیو در عین حال جهانی‌شدن را همان فرایند لیبرالیزاسیون (liberalization) نمی‌داند. جهانی‌شدن به سرعت و گستره فعالیت‌های اقتصادی و فرهنگی در جهان اشاره دارد. اما لیبرالیزاسیون ترکیبی از دو نوع سیاست است که هر دو با سیاست‌های حکومت در ارتباطند: نخست سیاست‌های مورد تصویب حکومت رهبر جهانی که سعی دارند کشورهای دیگر را در معرض فشارهای خارجی بازار آزاد قرار دهند؛ دوم سیاست‌هایی که از دستورالعمل‌های نهادهای جهانی - هم‌چون صندوق بین‌المللی پول، سازمان تجارت جهانی، و بانک جهانی - پیروی می‌کنند؛ بنابراین، لیبرالیزاسیون مکانیزم مهمی برای افزایش شدت جهانی‌شدن بوده است؛ ولی اصلاً شباهتی با آن ندارد (ibid: 119-158).

فصل هفتم با عنوان «جغرافیای جدید قدرت» به پی‌آمدهای حاصل از گسترش فرایند جهانی‌شدن از طریق هژمونی امریکایی پرداخته است. بن‌مایه اصلی مباحث فصل هفتم این است که در جغرافیای جدید قدرت یا همان جهانی‌شدن، نابرابری کشورها در سطح جهان کاهش یافته؛ اما نابرابری در داخل کشورها روبه‌افزایش بوده است. اگنیو در این فصل چگونگی گسترش فرایند جهانی‌شدن را در برخی از کشورها بررسی می‌کند. در چین، دنگ شیائوپینگ، رهبر این کشور، اعلام کرد که ثروت‌مند شدن خوب است و بدین‌سان کشور را به سمت اتخاذ کامل مدل بازاری هدایت کرد. در هند، حزب باهاراتیا جاناتا در اواسط دهه ۱۹۹۰ درهای کشور را به روی اقتصاد جهانی باز کرد و مدل لیبرالی امریکایی را جای‌گزین مدل دولتی آن کرد. اگنیو تداوم سلطه فرهنگ اقتصادی امریکایی را با بررسی وضعیت سیاست‌های اقتصادی در کشور ایتالیا پی می‌گیرد. به‌نوشته وی، در ایتالیای کنونی محبوبیت سیلیویو برلوسکونی نشان‌دهنده ظهور جامعه بازاری ایتالیایی است؛ جامعه‌ای که در آن پول‌پرستی حتی از ایالات متحده پیشی گرفته است. اگنیو گسترش جادوی بازار را در ایتالیا حتی در وضعیت کنونی نیز ناشی از هوش جامعه امریکایی می‌داند. وی تبدیل ماه رمضان

مسلمانان به افراط در مصرف را نیز به‌نوعی یک ویژگی کریسمس امریکایی می‌داند که فرهنگ اقتصادی امریکایی، به‌عنوان یکی از آخرین سنگرها، آن را فتح کرده است. به‌همین خاطر، به‌گفته‌ی وی، در کشورهای اسلامی جشن گرفتن خود کریسمس هیچ ضرورتی ندارد.

به‌نوشته‌ی اگنیو، در این جغرافیای جدید قدرت، نابرابری کشورها مثل قبل خودنمایی نمی‌کند و به‌نظر می‌رسد فرصت‌های برابر در مصرف بیش‌تر شده‌اند؛ اما هم‌زمان نابرابری در داخل کشورها بین ثروت‌مندان و فقرا بیش‌تر شده است. برابری ناشی از فرایند جهانی‌شدن در همه‌ی جهان گسترش یافته ولی همه‌ی جمعیت انسانی را بهره‌مند نساخته است (ibid: 159-188).

فصل هشتم (فصل آخر) کتاب با عنوان «جهانی‌شدن به‌خانه می‌آید» به بررسی آسیب‌پذیری‌های ایالات متحده آمریکا در برابر نیروهای جهانی‌شدن پرداخته و نشان داده که آسیب‌های این کشور در قبال جهانی‌شدن بسیار گسترده است. اگنیو با نقل قول عبارتی از چالمرز جانسون با این مضمون که «هر کشوری آن چیزی را که کاشته درو می‌کند اما نمی‌داند چه چیزی کاشته شده» به این بحث پرداخته که آنچه در آمریکا در قالب فرهنگ جامعه‌ی بازاری کاشته شده بود و باعث ایجاد هژمونی جهانی برای آن کشور شد اکنون در داخل نتیجه‌ی معکوس داده است. به‌نوشته‌ی وی، همان تغییراتی که در جغرافیای جدید قدرت در سایر کشورها رخ داد در آمریکا نیز ایجاد شده است. سهم روبه‌کاهش بازارهای تولید مستقر در آمریکا، عدم توازن مالی، و افول طبقه‌ی متوسط مهم‌ترین تغییرات جدید اقتصادی در آمریکا هستند (ibid: 189-218).

آنچه را که اگنیو در مورد وضعیت کنونی اقتصاد آمریکا در جغرافیای جدید قدرت جهانی در این فصل بیان داشته، نیل فرگوسن، استاد و اقتصاددان امریکایی، در فیلم مستند چایمیریکا (*Chimerica*) به‌خوبی نشان داده است. وی که خود گویندگی این فیلم را بر عهده دارد نام فیلم - یعنی چایمیریکا - را بیان‌گر ظهور کشور مجازی جدیدی در جهان می‌داند که یک نیمه‌ی آن چین و نیمه‌ی دیگر امریکاست. فرگوسن در این فیلم نشان داده که چگونه جهان در وضعیت ترمیدور (انتقال قدرت از غرب به شرق جهان) قرار گرفته و نیمه‌ی چینی در حال قورت‌دادن نیمه‌ی امریکایی خود است. مستندات فیلم نشان می‌دهد که نیمه‌ی چینی کار و تولید و نیمه‌ی امریکایی مصرف می‌کند. در نتیجه جامعه‌ی آمریکا روزبه‌روز بدهکارتر می‌شود و بانک‌های چینی مهم‌ترین قرض‌دهندگان به آن هستند. به‌گفته‌ی فرگوسن، ادامه‌ی این روند در طی سال‌های آتی افول قدرت آمریکا را در پی دارد. باین‌حال، فرگوسن در پایان این سؤال را مطرح می‌کند که آیا نیمه‌ی چینی خود از هرگونه بحرانی در امان خواهد بود؟

اگنیو در بخش پایانی کتاب خود با عنوان «نتیجه‌گیری» مجدداً مسئله اصلی را مطرح می‌کند و در پاسخ به این پرسش که چه واژه‌ای برای توصیف سلطه آمریکا مناسب است/امپراتوری و یا هژمونی؟ به شیوه‌ای متفاوت نتیجه‌ای مختصر ارائه می‌کند. وی در نهایت می‌نویسد اگر آمریکا را امپراتوری بدانیم یک امپراتوری سردرگم و توخالی است و اکنون اسیر فشارهای همان هژمونی است که خود در جهان ایجاد کرده (ibid: 219-230).

۶. نقد و ارزیابی محتوایی

جان اگنیو صاحب‌نظری برجسته در حوزه جغرافیای سیاسی است و شهرت وی اغلب مربوط به ایده‌های خلاقانه وی است. کتاب هژمونی از این جهت که در بردارنده تئوری جدیدی در حوزه این موضوع است دارای اهمیت است.

اگنیو چنان‌که اشاره شد از نظریه پردازان متأخر جغرافیای سیاسی و از نظر اندیشه‌ای متعلق به طیف پست‌مدرنیسم است. ایده اصلی نگارش این کتاب برگرفته از نگرش تکثرگرایانه و جامعه‌محور و پست‌مدرن نویسنده در حوزه اقتصاد سیاسی بین‌الملل است. اگر موضوع اصلی علم اقتصاد سیاسی بین‌الملل را بررسی چالش دو نهاد بازار و دولت بدانیم، در آن صورت، می‌توان گفت بن‌مایه اصلی اختلاف نظر تئوری‌های مختلف در اقتصاد سیاسی بین‌الملل تفاوت دیدگاه در خصوص بازیگری دولت و یا بازار است. در طیف متعدد تئوری‌ها، نظریه‌های رئالیسم و دولت‌محور از بازیگری دولت و نظریه‌های جامعه‌محور و لیبرال از بازیگری جامعه و نیروهای آن در عرصه اقتصادی حمایت می‌کنند. جان اگنیو را می‌توان در طیف صاحب‌نظران جامعه‌محور قرار داد؛ با این حال، نگاه افراطی وی به حذف محدودیت‌های ساختارگرایانه دولت و اهمیت دادن به تکثرگرایی اجتماعی مانع از قرارگرفتن آن در طیف لیبرالیسم و یا نئولیبرالیسم می‌شود. لذا بهتر است تئوری وی را در طیف نظریات پست‌مدرن قرار دهیم. پست‌مدرنیسم در اقتصاد سیاسی بین‌الملل خواهان حذف محدودیت‌های ساختاری سیاسی و به‌ویژه شالوده‌شکنی ساختارهای دولت‌محور و در عوض اهمیت دادن به نیروهای متکثر اجتماعی در تعیین ماهیت رژیم‌های اقتصادی بین‌المللی است. کتاب اثری فوق‌العاده است که در آن رویکرد تئوریک جدیدی در خصوص موضوع هژمونی خلق شده است. این کتاب غیراز مباحث نظری و مصداقی در مورد موضوع هژمونی از لحاظ شناخت‌شناسی و روش‌شناسی نیز حاوی نگاه جدیدی است. سایر رویکردهای نظری در خصوص موضوع هژمونی (همان‌طور که قبلاً اشاره شد) نگاه

پوزیتیویستی (positivism) به مسئله دارند و هژمونی را صرفاً با تأکید بر ابزارهای عینی قدرت مثل منابع انرژی یا قدرت نهادی و یا رسانه‌ای مطرح کرده‌اند. برای مثال، در رویکرد رئالیستی هژمونی بیش‌تر معطوف به قدرت فیزیکی یک واحد سیاسی است که در سطح جهان قدرت تولید می‌کند و یا در رویکردهای نئورئالیستی و ساختاری هژمونی خود را در قدرت نهادی و یا رسانه‌ای نشان می‌دهد. اگنیو با گذار از نگاه پوزیتیویستی بیش‌تر به ابعاد پنهان قدرت در جامعه اشاره دارد و هژمونی را جدای از ساختار دولت در عناصر اجتماعی داخل جامعه جست‌وجو می‌کند. وجه متمایزکننده این کتاب نسبت به سایر آثار منتشرشده در موضوع هژمونی همین رویکرد متمایز اپیستمولوژیک (epistemologic) آن نسبت به شناخت پدیده‌های سیاسی است. اگنیو که صاحب‌نظر برجسته‌ای است در کتابش تئوری و مصادیق مطالعاتی خود را جدای از مباحث روش‌شناسی و شناخت‌شناسی مطرح نکرده است. او به شکل هوشمندانه‌ای با طرح این بحث که هژمونی صرفاً پدیده‌ای عینی نیست و برای شناخت آن تنها نمی‌توان به عناصر مشاهدتی استناد کرد در ادامه نظریه خود را بر همین مبنا طرح می‌کند.

طرح منظم مباحث کتاب، از روش‌شناسی تا مصادیق مطالعاتی آن در فصول مختلف، غنای مطالب کتاب را بیش‌تر کرده و جذابیت آن را نیز برای خواننده دوچندان ساخته است. نویسنده با زبردستی در ابتدای هر فصل پرسشی را مطرح کرده و در طول فصل با ارجاع به منابع و شواهد مستند خواننده را اقناع ساخته است.

نگاه علمی و دقیق نویسنده به موضوع مانع از طرح مباحث حاشیه‌ای و یا جانب‌دارانه شده است. او درعین حال که هژمونی دولت امریکا را بر سطح جهان قبول دارد اما صرفاً با استناد به شواهد علمی آن را زائیده دولت نمی‌داند؛ بلکه خاستگاه آن را نیروهای اجتماعی جامعه معرفی می‌کند. این نگاه علمی عملاً مانع از برجسب‌زدن‌های ایدئولوژیک و یا جانب‌دارانه به نویسنده می‌شود. نویسنده درعین حال که اتفاق‌نظر سایر صاحب‌نظران را در مورد قدرت هژمونیک امریکا می‌پذیرد، اما با طرح دقیق یک مسئله علمی پنجره جدیدی را برای بحث درخصوص آن باز می‌کند.

نویسنده سعی کرده است تا مباحث تئوریک خود در عرصه جدیدترین مسائل سیاسی روز را آزمون کند. برای مثال، وی در همان ابتدای کتاب برای به‌چالش‌کشیدن بحث مفهومی هژمونی در نوشته‌های سایر نویسندگان موضوع حمله امریکا به عراق را به تفصیل در یک فصل جداگانه بحث کرده است و با طرح دقیق موضوعات علمی، مانع از ورود

مباحث ژورنالیستی و کم‌اهمیت در آن شده است. همه هدف نویسنده آن بوده است که با طرح جدیدترین مباحث روز، تئوری جدید خود را آزمون کند. این روش در فصول بعد نیز تکرار شده است و به اقتضای بحث‌های نظری، همه موضوعات سیاسی و اقتصادی روز مطرح شده‌اند.

نگاه تکثرگرایانه اگنیو به محوری‌ترین موضوع اقتصاد سیاسی بین‌الملل که از سوی رئالیست‌ها نیز مطرح شده خالی از نقد نیست. دیدگاه افراطی وی به نحوه تکوین و تثبیت رژیم‌های بین‌المللی بی‌شبهت به مواضع آنارشیست‌ها نیست. اگنیو آن‌چنان بر پیکره حکومت می‌تازد که گویی در اقتصاد خارج از حوزه جامعه و نیروهای اجتماعی آن حکومت هیچ نقشی ندارد. جداکردن حوزه عمل اقتصادی جامعه از عملکرد حکومت و حاشیه‌ای‌پنداشتن آن حتی از سوی نئولیبرالیست‌های افراطی نیز قابل‌پذیرش نیست. مهم‌تر از این، اهمیت‌ندادن به نقش حکومت در اقتصاد سیاسی بین‌الملل حداقل در مورد موضوع هژمونی امکان‌پذیر نیست. هژمونی موضوعی رئالیستی است و با محوریت حکومت معنا می‌یابد. ریشه‌های ظهور این مفهوم در دهه ۱۹۶۰ نیز نشان می‌دهد که دیدگاه‌های تکثرگرایانه و جامعه‌محور در آن جایگاهی ندارند. گرامشی در آن زمان با انتقاد از عملکرد ضعیف جامعه مفهوم هژمونی را مطرح کرد و از طریق آن سعی داشت تا قدرت حکومت‌های سرمایه‌داری را به چالش بکشد.

به نظر می‌رسد نگاه غیرتخصصی جان اگنیو به عنوان یک جغرافی‌دان به اقتصاد سیاسی بین‌الملل و سیاست بین‌الملل باعث این ضعف محتوایی و ورود آن به حوزه این بحث شده است. حداقل می‌توان گفت که اتخاذ چنین رویکرد تکثرگرایانه‌ای در سایر مقولات اقتصاد سیاسی بین‌الملل به‌غیر از موضوع هژمونی به این اندازه چالش‌برانگیز نیست. هژمونی خود اصطلاحی حکومت‌محور است و در گفتمان دولت معنا می‌دهد. این‌که چگونه می‌توان ایجاد آن را توسط قدرت‌مندترین دولت نیمه دوم قرن بیستم فرایندی غیرحکومتی انگاشت هیچ پاسخی در پایان این کتاب دریافت نمی‌کند.

به نظر می‌رسد اگنیو در چگونگی تنظیم مطالب و یا انتخاب عناوین فصول بیش‌تر به مقاطع تاریخی و یا حوادث و پدیده‌های جامعه‌محور اشاره کرده و مواردی را که نقش دولت در آن‌ها محوریت داشته حذف کرده است. او به روند تحولات اقتصادی اواخر قرن نوزدهم و چگونگی فرایند استانداردسازی فضا که در نتیجه ورود اروپاییان به ایالات متحده انجام شد مفصل اشاره می‌کند؛ ولی در هیچ موردی از نقش سازنده حکومت امریکا در تحولات اقتصادی پس از جنگ جهانی دوم و چگونگی هدایت اقتصاد جهانی از طریق

برقراری رژیم‌های بین‌المللی و یا سایر نهادهای اقتصادی هیچ سخنی به میان نمی‌آورد. او همچنین به تحولات بعد از جنگ سرد که حکومت امریکا مهم‌ترین رهبر اقتصادی جهان بود اشاره‌ای ندارد و برای توجیه این خلاء محتوایی تنها در چند مورد، با اشاره به تجاوزات سرزمینی، آن‌ها را در جهت مخالف فرایند هژمونی جهانی معرفی می‌کند.

نگاه ضد دولت اگنیو به موضوع هژمونی و اصرار آن بر تبیین تکثرگرایانه زمینه‌ساز تناقضات درون‌منطقی در ارزیابی‌ها و نتایج نیز شده است. وی در فصول دو تا چهار با مفروض گرفتن این اصل، که قدرت سیاسی و اقتصادی ایجاد شده در امریکا مربوط به عملکرد نیروهای اجتماعی بوده، تلاش داشته است تا در فصول بعد نتایج این امر را در سیاست‌های جهانی دولت امریکا نشان دهد. اما در پایان کتاب که خواننده منتظر چگونگی افزایش سلطه و هژمونی این قدرت اقتصادی است نویسنده ورق را برمی‌گرداند و نتیجه را معکوس نشان می‌دهد. او حتی با ذکر این ضرب‌المثل که «کشور هرچه بکارد همان را درو می‌کند اما هیچ کشوری نمی‌داند چه کاشته است» روند نزولی قدرت امریکا را به عملکرد حکومت نسبت می‌دهد. در واقع، اگنیو تا آن‌جا که هژمونی ایالات متحده برقرار است آن را در راستای دیدگاه ضد دولت خود به عملکرد نیروهای اجتماعی و آن‌جا که این هژمونی روبه‌نزول است آن را به عملکرد حکومت نسبت می‌دهد. این تناقض درون‌منطقی به‌خوبی در محتوای کتاب مشهود است و خواننده را در اتخاذ نتیجه‌ی منطقی با سردرگمی مواجه می‌سازد.

۷. نتیجه‌گیری

ریشه‌های تاریخی کاربرد واژه هژمونی به دهه ۱۹۶۰ و به نوشته‌های آنتونیو گرامشی، متفکر سیاسی مارکسیست و نویسنده برجسته ایتالیایی، بازمی‌گردد. وی در آن زمان این واژه را برای اشاره به سلطه‌ی ایدئولوژیک نظام سرمایه‌داری به کار برد. این موضوع بعدها به صورت بین‌رشته‌ای در برخی از حوزه‌های علوم اجتماعی تئوری پردازی شد. رشته‌های علوم سیاسی، روابط بین‌الملل، و اقتصاد هر یک در قالب ساختارهای مفهومی خود آن را تئوری پردازی کردند و از همین رو، طیف متعددی از تئوری‌ها پیرامون آن به وجود آمده است.

کتاب هژمونی: شکل تازه‌ای از قدرت، نوشته‌ی جان اگنیو، این موضوع را در ساختار مفهومی رشته‌ی جغرافیای سیاسی تئوری پردازی کرده و تئوری جدیدی را با تمرکز بر ابعاد فضایی و مکانی به تئوری‌های قبل اضافه کرده است. اگنیو که در طیف نظریه‌پردازان پست‌مدرن جغرافیای سیاسی قرار دارد این کتاب را با رویکردی تکثرگرا و با نقد نظریه‌های

دولت‌محور به‌رشته‌ی تحریر درآورده و کوشیده تا از مفهوم هژمونی، که به‌واقع در هسته‌ی اصلی گفتمان دولت‌محور قرار دارد، تبیینی شالوده‌شکنانه و جامعه‌محور عرضه کند. تلاش وی عمدتاً با استفاده از مفاهیم جغرافیایی صورت گرفته و از این جهت که نظریه‌ی بدیلی را به تئوری‌های قبل افزوده پسندیده و شایسته‌ی تقدیر است. با وجود این، در نقد آن می‌توان گفت که نگاه شبه‌آنارشیمیستی وی به محوری‌ترین مفهوم اقتصاد سیاسی بین‌الملل و حاشیه‌ای‌انگاشتن دولت در روندهای مهم اقتصادی جهانی ضعف محتوایی مهمی را متوجه کتابش ساخته است. علاوه بر این، تلاش وی برای تئوری‌پردازی در قالب نگرش پست‌مدرنیستی مانع از تفسیرهای غیرواقع‌بینانه و تناقض‌آمیز نیز نشده است؛ به‌طوری‌که خواننده در پایان کتاب پاسخ قانع‌کننده‌ای برای چگونگی ارزیابی فرضیه‌ی اصلی کتاب دریافت نمی‌کند.

کتاب‌نامه

پوراحمدی، حسین (۱۳۸۳)، «مفاهیم قدرت و هژمونی در پارادایم‌های رئالیسم ساختاری و ماتریالیسم گرامشین»، *راهبرد سیاسی بین‌المللی*، ش ۲۱.

پوراحمدی، حسین (۱۳۸۷)، «اقتصاد سیاسی هژمونی چندجانبه‌گرایی: سنتز مفهوم هژمونی در پارادایم‌های لیبرالیستی و گرامشین»، *علوم سیاسی*، ش ۲.

گیلپین، رابرت (۱۳۹۲)، *اقتصاد سیاسی جهانی*، ترجمه‌ی رسول افضلی و فرهاد دژپسند، تهران: زیتون سبز.

- Agnew, John (2005), *Hegemony: The New Shape of Global Power*, Tempel University Press.
- Agnew, John (2003), *Geopolitics: Re-Visioning World Politics*, London, Routledge.
- Agnew, Jjohn (2015), *Place and Politics*, Geographical Mediation of State and Society London, Routledge.
- Cox, Robert (1987), *Production, Power and World Order: Social Force in The Making History*, New York, Columbia University Press.
- Gill, Stephen (1993), *Gramsci, Historical Materialism and International Relations*, Chapter 1, Epistemology and Ontology and Italian School, Cambridge University Press.
- Gill, Stephen and David Law (1988), *The Global Political Economy: Perspectives, Problems and Politics*, Baltimore, John Hopkins University.
- Gilpin, Robert (1981), *War and Change in World Politics*, Cambridge University Press.
- Keohane Robert O. (1984), *After Hegemony: Cooperation and Discord in the World Political Economy*, Princeton, Princeton University Press.
- Kindleberger, Charles P. (1973), *The World in Depression, 1929-1939*, Berkeley: California University Press.
- Krasner, Stephen D (1983), *International Regimes*, Ithaca, New York, Cornell University Press.